

روش‌شناسی علامه طباطبایی در بهره‌گیری از سیاق در المیزان

Methodology of Allameh Tabatabaei in using siaq in Almizan

Fahime Kalbasi Esfehani *

Mostafa Mir Saeed **

فهیمة کلباسی اصفهانی *

مصطفی میرسعید **

Abstract:

To understand the speech of a speaker or a text, in addition to the words and idioms expressed in his/her words, other tools need to be applied. Of these tools we can pay attention to special texture of the speech, and pre and post speeches which involve [arts of the speech, thus creating meanings. This style is called Syaq in speech. Allameh Tabataba'ea has made use of this style in Al Mizan Interpretation and has achieved successes. His attention to Syaq is based on his prior knowledge. The most important of this prior knowledge implies "The Quran's independance in implication". True understanding of intention of each speaker or text requires (as a must) tools other than familiarity with lexicon and idioms. Among the hints that could lead us to discover intention of the author are paying attention to special texture of the text and the messages before and after of it. This attribute of the speech called as Siaq-e Kalam. Allameh Tabatabaei in "Almizan" has benefited from Siaq-e Ayat (Siaq of verses) achieved findings. He has focused on Siaq on the basis of some pre-knowledge. The main pre-knowledge in this regard is belief in "independence of Quran in guiding" which causes the interpreter to focus on the text more than every other things, and to try to discover the meaning from inside of the holly text. The second pre-knowledge of Allameh is that "the divine text of Quran enjoys maximum possible lawfulness". Quran is totally different from speech of human being concerning solidarity. It is free from common and general mistakes which may occur in an ordinary speech. Therefore all of its characteristics including Siaq of each single phrase and sentence could be taken into consideration.

Keywords: Quran, Siaq, Almizan Interpretation, Allameh Tabatabaei.

چکیده:

برای فهم سخن هر گوینده یا متن، افزون بر واژه‌ها و تعبیراتی که در سخن او می‌آید، باید از ابزارهای دیگری سود جست. از جمله این ابزارها، توجه به بافت ویژه کلام و سخنان پیشین و پسینی است که قطعه‌ای از سخن را در بر گرفته‌اند و با چینش و ترکیب‌های خاص، معنایی ویژه افاده می‌کنند. از این خصوصیت سخن با عنوان "سیاق کلام" نام می‌برند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان از سیاق آیات، بهره گرفته و به موفقیت‌هایی دست یافته است. توجه ویژه او به سیاق، بر پیش‌دانسته‌هایی استوار است. مهم‌ترین این پیش‌دانسته‌ها اعتقاد به "استقلال قرآن در دلالت" است که سبب می‌شود، مفسر بیش از هر چیز به متن قرآن چشم دوخته و پیام آن را از درون خود آن بجوید. دومین پیش‌دانسته، "قانونمند بودن کلام الهی در عالی‌ترین حد" است. قرآن از نظر استحکام، با کلام بشر تفاوت اصلی دارد، تسامح عرفی را بدان راهی نیست و از این رو، همه ویژگی‌های آن از جمله، سیاق یکایک عبارات و جملات آن، قابل بهره برداری تفسیری است. در المیزان بالغ بر ۲۰۴۹ بار از این قاعده در رفع ابهامات تفسیری، کشف الفاظ قرآن، مشخص نمودن آیات مکی و مدنی، تشخیص روایات اسرائیلی، تفسیر آیه به آیه، دستیابی به نکات لطیف تفسیری و ... استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سیاق، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی.

* Scientific Member of Payame Noor University.

** MSc in Quranic Sciences and Hadith at Lavasan PNU University.

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول).

fathollahi-ebrahim@yahoo.com.

** کارشناس ارشد رشته قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور مرکز

لواسانات.

مقدمه

بهره‌گیری از قاعده سیاق در تفسیر قرآن، پیشینه‌ای به قدمت تفسیر قرآن دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت: نه فقط در تفسیر، بلکه در محاوره‌های روزمره نیز از صدر اسلام، به این قرینه توجه خاصی مبذول شده است.

در طول تاریخ تفسیرنویسی نیز مفسران به گونه‌های متفاوت از این قاعده در تفسیر و فهم قرآن استفاده کرده‌اند. از جمله ابن جریر طبری در ۸۵۷ جا (طبری، ۱۴۲۱: ۳۹/۲ و ۶۲/۳)، در ۹ جا از مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۱۲۰/۱ و ۱۱۳۶ و ۳۰۳۵)، در جامع‌الاحکام در ۳۷ جا (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۶۳/۱ و ۸/۲ و ۲۱/۳)، در تفسیر نسفی در قرن هشتم در ۱۱ جا (نسفی، ۱۴۱۶: ۳۵/۱؛ ۲۳۶/۲؛ ۱۷۶/۳)، ابن کثیر دمشقی در تفسیر خود در ۲۹۵ جا (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۲/۱؛ ۷/۲؛ ۱۵/۳) و در روح‌المعانی در ۴۷ جا (آلوسی، ۱۴۰۴: ۱۱/۱؛ ۸/۲؛ ۲۱/۳) به دلالت سیاق در تفسیر آیات توجه داشته‌اند.

بروز و ظهور این قاعده به‌طور جدی و ویژه در تفسیر المیزان مشهود است، به گونه‌ای که در همه مجلدات این تفسیر، برداشت‌های تفسیری با تکیه بر سیاق بر خواننده آن معلوم است. المیزان یکی از تفاسیر مهم قرآن است که به گفته شهید مطهری از بهترین تفسیرهایی است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز به رشته تحریر درآمده است (مطهری، ۱۳۶۱: ۸۹).

داوری عالمانه عامه و خاصه در خصوص تفسیر المیزان نوعاً برجسته و مثبت است و این برجستگی مرهون سخت‌کوشی، تلاش و جدیت ایشان در تعلیم و تعلم و به‌کارگیری روش صحیح تفسیر قرآن به قرآن است که خود در مقدمه تفسیرش از آن سخن می‌گوید. در تفسیر المیزان بالغ بر ۲۰۴۹ بار از این قاعده در رفع ابهامات تفسیری و کشف الفاظ قرآن استفاده شده است. بنابر این، می‌توان گفت: قاعده

سیاق ملکه ذهن علامه طباطبایی در نگارش این تفسیر بوده است؛ زیرا با توجه به اینکه تفسیر المیزان حاصل جلسات تدریس درس علامه در طول سال‌ها و طی جلسات متعددی بوده، اما او هیچ‌گاه از این قاعده غافل نبوده است. پس این قاعده تأثیری اساسی و بنیادین در روش علامه در نگارش تفسیر المیزان داشته است؛ چنان‌که با بررسی نقش سیاق در تفسیر المیزان، می‌توان گفت: ملاک اصلی در تعیین معانی و مفاهیم قرآن، قاعده سیاق است.

سیاق به‌عنوان مبنای اصلی ساخت کلام، نقش عمده‌ای در فهم مراد متکلم دارد. از همین رو می‌توان سیاق را مهم‌ترین و مطمئن‌ترین ابزار مفسر برای ورود به نصوص، به‌ویژه آیات قرآنی دانست. سیاق در تفسیر قرآن از چنان جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که علامه طباطبایی کامل‌ترین روش برای تفسیر را روش تفسیر بر اساس سیاق می‌داند. اعتقاد ایشان بر این است که قرائن و دلالت‌هایی در خود قرآن وجود دارد که مفسر را در جهت کشف مراد خدا و ارائه تفسیری صحیح راهنمایی می‌کند. یکی از این دلالت‌ها و مهم‌ترین آنها قاعده سیاق می‌باشد که ایشان بخش قابل توجهی از قرآن را با استمداد از این قاعده تفسیر کرده است.

اساس کار تفسیر المیزان، بر تفسیر قرآن به قرآن است. بدین معنا که معیار اول برای تفسیر قرآن، خود قرآن است. طباطبایی معتقد است، وقتی قرآن خود را ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ روشن‌گر هر چیز، معرفی می‌کند، چطور ممکن است برای بیان معنا و مقصود خود محتاج به غیر خود باشد؟

قرآن دارای ظاهر و باطن است و ما در فهم تأویل و باطن قرآن نیازمند شارحان و مفسران حقیقی قرآن - پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام - هستیم، ولی فهم ظاهر آیات منوط به غیر قرآن نیست.

معنای لغوی "سیاق"

"سیاق" مصدر و اصل آن "سواق" است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۶۷/۱۰) و ریشه‌اش "س.وق" می‌باشد و "سوق" به معنی "پیش راندن" است؛ چنان‌که عرب گوید: «ساق الابل و غیرها» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۶۶/۱۰) شتر و مانند آن را پیش راندن و به چهارپایی که پیش رانده می‌شود، "سیقه" گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۶). گویا در پیشینه تاریخ عرب، مهریه زنان منحصر در شتر بوده و از آن روی که شتران را به سوی خانه عروس می‌راندند، اندک اندک واژه سیاق در معنی چنین مهری مصطلح گردید و آنگاه، به هرگونه مهریه‌ای اعم از شتر و درهم و دینار، تعمیم یافت (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ۴۶۵/۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۶). گویند: «ساق فلان من امرأته ای أعطاهها مهرها» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۱۶۶/۱۰) فلانی، مهر زن خویش را پرداخت کرد.

کاربردهای استعمالی، معانی فزون‌تری برای این واژه فراهم ساخت، چنان‌که گفته‌اند: «ساق بنفسه سیاقاً» به حال جان دادن درآمد. همچنین «فلان فی الساق ای فی النزاع» فلانی در حال احتضار و جان دادن است.

این معنا از آن روی استعاره گشت که «كأن روحه تساق لتخرج من بدنه» گویا روح او رانده می‌شود تا از بدن به‌درآید.

در قرآن نیز آمده است: ﴿كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ﴾ [انفال/۶] گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند.

"سیاق" در اصطلاح مفسرین

سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارات و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و

جمله‌های دیگر به‌وجود می‌آید (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

در تعریف دیگری گفته شده: «سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد.» (همان: ۹۲)

«سیاق در مواردی برای فهم واژگان و جملات یک متن قرینه است که نادیده گرفتن آن هماهنگی و تناسب معنای کلمه‌ها و جمله‌ها را خدشه‌دار می‌کند.» (همان: ۹۴)

سیاق نوعی خصوصیت و فضای معنایی است که از قرار گرفتن کلمات و جملات در کنار یکدیگر به‌دست آمده و در مفهوم واژگان و یا عبارات تأثیرگذار است.

محمد مهدی فولادوند در تعریف سیاق می‌نویسد: «سیاق سخن یعنی جوّ عمومی که واژه در متن آن قرار دارد و در بطن آن زندگی می‌کند. گاه یک کلمه بی‌آنکه در ظاهر تغییری کند، ممکن است بر حسب سیاق کلام یا جوّ حاکم بر سخن دو معنای متضاد را افاده کند، چنان‌که اگر شما به فرزند یا زیردست خود بگویید: "برو حساب فلانی را برس" ممکن است بر حسب مورد و مقام دو معنی القا کند. مثلاً "تنبيه کن" یا "بکش" و یا "حقوقش" را محاسبه کن.» (فولادوند، ۱۳۸۱: ۳۰۷)

از این رو، گاهی یک جمله به تنهایی معنای خاصی را می‌رساند، اما بر اثر وجود واژگان یا جملات دیگر در کنار آن و فضای خاصی - شرایط مکانی، زمانی، حوادث و مخاطب - که در آن قرار دارد، معنای دیگری به‌دست می‌آید که گفته می‌شود به کمک سیاق این معنا به‌دست آمده است.

تعریف صحیح از سیاق با توجه به معنای لغوی آن عبارتست از قرائن لفظی متصل به کلام. اما در تفسیر المیزان، سیاق در همه جا به این معنا نیست،

ندارد.» «مقصود از کتاب، به دلالت سیاق، جنس کتاب آسمانی است که از جانب خداوند بر پیامبرانش نازل شده است.» «اما سیاق معنای نخست را تأیید می‌کند.» «قرار گرفتن جمله در سیاق این آیه‌ها که مکی هستند، این را بر نمی‌تابد که آیه در نبرد بدر یا درباره بدریان نازل شده باشد.» «ظاهر سیاق آن است که این آیه درباره اهل کتاب نازل شده است، نه درباره منافقان.» «سیاق آیه گویای آن است که در آوردن کفش به دلیل حرمت آن موضع است.» «با توجه به سیاق در انطباق آیه بر مورد این دو روایت تأملی وجود دارد.» «تو خود آگاهی که مناسب‌تر با سیاق آیات همان وجه سوّم است.» «اما این معنا را سیاق آیه بر نمی‌تابد.» «این چیزی است که سیاق درباره معنای آیه می‌رساند، شاید هم معانی دیگری برای آیه که دور از سیاق آیه است، ذکر شده باشد.»

علامه، سیاق را به چهار قسم تقسیم کرده و بیان می‌کند که گاهی در پی هم آمدن کلمه‌ها در ضمن یک جمله پدید آورنده سیاق است که بدان "سیاق کلمات" گفته می‌شود.

گاهی نیز در پی آمدن جمله‌هایی که راجع به یک موضوع در یک مجلس بیان می‌شود، سیاقی به وجود می‌آورد که آن را "سیاق جمله‌ها" می‌توان نامید. در خصوص قرآن کریم، سیاق صرف نظر از توالی کلمات و جمله‌ها، گاهی از پی هم آمدن آیات به دست می‌آید که "سیاق آیات" نامیده می‌شود و گاهی از به دنبال هم آمدن سوره‌ها استفاده می‌شود که به آن "سیاق سوره‌ها" گفته می‌شود (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۱۲۴).

از دیدگاه علامه طباطبایی، بهره‌برداری از سیاق آیات، مطلق نیست. بلکه شدّت و ضعف دارد و به یک اندازه ممکن نیست. در عین حال، شرط استفاده از سیاق سوره‌ها، توقیفی بودن ترتیب آن است و این در حالی است که توقیفی بودن ترتیب همه سوره‌های

بلکه علامه طباطبایی از موضوع و یا واحد نزول آیات نیز به سیاق تعبیر نموده و هر سه قسم سیاق لفظ، سیاق موضوع و سیاق نزول را در محدوده آیه، آیات هم جوار و سوره در تفسیر خود به کار برده است. در واقع سیاق از اصول مهم تفسیر است و اصل قرینه بودن آن یکی از اصول عقلایی محاوره است.

حال از آنجایی که تفسیر المیزان با سبکی جدید و مطابق نیازهای فکری، کلامی، فرهنگی، اجتماعی و مقتضیات زمان نگارش یافته و حاوی نکته‌های ناب و مطالب جالب و بدیع است و از زمان تألیف و نشر نخستین مجلدات آن، مورد توجه کثیری از عالمان و پژوهش‌گران جهان اسلام واقع شده و با توجه به نقش مؤثر سیاق در فهم نزول آیات قرآن کریم، بررسی و تبیین سیاق و رویکرد آن در تفسیر المیزان می‌تواند محققان را با ابعاد دیگری از دلالت سیاق آشنا گرداند.

این مقاله در پی کشف این مطلب است که علامه طباطبایی چگونه و با چه روش‌هایی - رویکردی - از قاعده سیاق جهت کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفاسیر خود استفاده کرده است.

جایگاه "سیاق" در تفسیر المیزان

صاحب المیزان در تفسیرش به‌طور گسترده از سیاق استفاده کرده است. وی توجه به سیاق را یکی از اصول تفسیر دانسته و آن را در کشف معانی آیات قرآن مؤثر می‌داند. شاید بتوان گفت بعد از تفسیر آیه به آیه که مهم‌ترین شاخصه المیزان است، استفاده گسترده از سیاق که در واقع نوعی تفسیر قرآن به قرآن است، این تفسیر را از سایر تفاسیر ممتاز می‌سازد.

علامه نقش سیاق را در تفسیر خود با عبارات زیر بیان می‌کند: «معنای آیه با عنایت به آنچه سیاق یاری می‌رساند، این است.» «روایت با سیاق آیه سازگاری

«اولاً؛ اگر عصمت به زنان پیامبر ﷺ برگردد باید ضمیر مذکر "کم" در - عنکم - مؤنث باشد، یعنی به صورت "عنکن" بیان گردد. در حالی که مذکر آمده و به صورت "عنکم" بیان شده است.

ثانیاً؛ روایاتی از عامه و خاصه نقل شده که مطابق آنها اهل بیت پیامبر ﷺ عبارتند از علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام و مؤلف المیزان به عنوان نمونه بعضی از این روایات را نقل کرده است.

ثالثاً؛ آیه تطهیر بر حسب نزول جزئی از آیات سوره نساء یعنی آیات خطاب به زنان پیامبر ﷺ یا متصل به آن نیست و قرار گرفتن آیه تطهیر در این قسمت یا به دستور پیامبر ﷺ بوده و یا بعد از رحلت پیامبر ﷺ به وسیله صحابه انجام گرفته است.

به دیگر سخن، این آیات، پیوستگی در نزول ندارند تا سیاقی میانشان برقرار شود. درستی این سخن را آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ تأیید می‌کند. یعنی لحن آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ لحن شدید و تکلیف و توجه دادن به مسئولیت است، در حالی که لحن آیه تطهیر، لحن تکریم و تشریف است. در نتیجه سیاق این دو آیه ثابت نیست تا به دلیل هم‌سیاق بودن، عصمت به زنان پیامبر ﷺ برگردد (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۶/۳۱۰).

ارتباط موضوعی و مفهومی

شرط دیگر برای تحقق سیاق جمله‌ها و آیه‌ها، ارتباط موضوعی و مفهومی آنها با یکدیگر است؛ زیرا اگر جمله‌ها تناسب محتوایی نداشته و پیرامون مسائل مختلف سخن گفته باشند، سیاق برقرار نخواهد بود. ملاک قرینه بودن سیاق، معقول نبودن صدور جمله‌هایی ناهمگون و نامتناسب از گوینده دانا در مجلس واحد است و این ملاک تنها در جمله‌هایی

قرآن مورد قبول وی نیست. وی در این خصوص می‌نویسد: «آنچه در برخی از روایات وارد شده مبنی بر اینکه جای هر یک از سوره‌ها و آیات قرآن به دستور خود پیامبر ﷺ معین و مشخص شده، مطلبی است که بقیه روایات عموماً آن را تکذیب می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲۰۵)

شرط تحقق "سیاق" جمله‌ها و آیه‌ها از دیدگاه صاحب المیزان منوط به دو شرط اساسی است:

۱- ارتباط صدوری و پیوستگی در نزول؛

۲- ارتباط موضوعی و مفهومی.

ارتباط صدوری و پیوستگی در نزول

زمانی میان جمله‌ها و آیه‌های قرآن، قرینه سیاق برقرار است که جمله‌ها و آیه‌ها با هم نازل شده و پیوستگی در نزول داشته باشند، اما اگر به صورت پراکنده و گسسته نازل شده و آنها را در کنار هم قرار داده باشند، میان آنها سیاقی که بتواند از نوع قرینه پیوسته لفظی باشد، برقرار نخواهد بود (بابایی و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۲۹-۱۲۸).

گاهی توقیفی بودن ترتیب آیات از طریق پیوستگی در نزول ثابت می‌شود و زمانی به اشاره پیامبر ﷺ انجام می‌گیرد، اما اگر ترتیب آیات، اجتهادی باشد و آیات ناهمگون کنار هم قرار گیرند، در این صورت سیاق برقرار نیست (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۶۷/۵).

از جمله مواردی که مفسران اهل سنت در اثر غفلت از این شرط در برقراری سیاق دچار اشتباه شده‌اند، آیه ﴿أَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ... تَطَهِّرَ﴾ [احزاب/۳۳] است که آن را شامل زنان پیامبر ﷺ دانسته‌اند. مانند عکرمه که در بازار فریاد می‌زد: «منظور از اهل بیت، فقط زنان پیامبر ﷺ است.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶/۳۶۵)

علما طباطبایی در پاسخ به این شبهه می‌گوید:

"پیش‌دانسته‌ها"، "پیش‌فهم‌ها"، "مقبولات پیشین" و "پیش‌فرض‌ها" یاد می‌کنند (مجتهد شبستری: ۱۳۷۵: ۷). بدیهی است که در اینجا بر آن نیستیم تا همه این پیش‌دانسته‌های علامه را به نقد بکشیم یا روش تفسیری او و مبانی زیر ساخت آن را به‌طور کلی تبیین نماییم، بلکه به تناسب موضوع این پژوهش، تنها می‌کوشیم مهم‌ترین عواملی که او را به بهره‌گیری گسترده از سیاق، در امر تفسیر واداشته است، شناسایی نماییم.

الف) استقلال قرآن در دلالت

(قرآن، مبین و مفسر خویش)

این باور، در شکل‌گیری اعتقاد به "اصل سیاق"، نقشی بنیادین دارد. آنان که فهم عمیق آیات قرآن را در جایی جز خود قرآن می‌جویند و در مثل، برای دریافت نکات ژرف آن به "سنت" تکیه می‌کنند و در راه بررسی روایاتی که می‌تواند حاکی از سنت باشد گام می‌نهند، هنوز به مبنای نظری لازم برای استفاده از این اصل دست نیافته‌اند؛ اما مفسری که معتقد است: «قرآن، خود، مفسر خویش است»، از چنین زیر ساخت فکری برخوردار است و از آن پس، در پی بنا کردن بنیان‌های نو خواهد بود، ولی مسلماً این‌گونه نیست که کسی که از سنت برای تفسیر قرآن استفاده می‌کند، لزوماً منکر سیاق باشد، کما اینکه کسی که معتقد است قرآن مفسر خویش است، لزوماً استفاده از سنت را نهی نمی‌کند.

علامه، قرآن را کتاب هدایت و نور و روشن‌گر می‌داند و در اصل، می‌توان گفت که همین مهم‌ترین پیش‌فرض و پیش‌فهم علامه درباره زبان قرآن است، زیرا معتقد است که فهم قرآن نیاز به چیزی خارج از آن ندارد و همین پیش‌فرض زمینه‌ساز پیش‌فرض دیگری است و آن اینکه قرآن خود بهترین مفسر خویش است (علوی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۵۱).

تحقق می‌پذیرد که همه آنها درباره موضوع واحد و برای افاده مطلب واحدی باشند.

ممکن است کسی بپرسد که چگونه ممکن است یکی از شاخصه‌های مهم تفسیر علامه استفاده از سیاق باشد؟ در حالی که ایشان توقیفی بودن آیات را نمی‌پذیرد و بهره‌گیری از سیاق متوقف بر توقیفی بودن ترتیب آیات است.

پاسخی که به نظر صحیح می‌رسد این است که علامه با دو شرط مذکور، بهره‌گیری از سیاق را می‌پذیرد و تردیدی نیست که اگر نظم و ترتیب آیه‌ها از راه وحی و به دستور پیامبر ﷺ صورت نمی‌گرفت و تناسب آیات و چینش شگفت‌انگیز آنها و کلمات قرآن و اعجاز لفظی آن ثابت نمی‌شد، طرح چنین بحثی بی‌معنی بود.

شکی نداریم که اعتقاد مفسر المیزان به اعجاز لفظی و فصاحت و بلاغت قرآن (کمالی دزفولی، ۱۳۷۰: ۱۷۰-۱۶۹) و استفاده گسترده وی از اصل سیاق، دلیل وجود ارتباط میان آیات و در نتیجه توقیفی بودن ترتیب آن است، اما این که علامه به اجتهادی بودن همه آیات قرآن معتقد باشد، امری غیر مسلم است.

در عین حال، آثار مکتوب به جای مانده از وی نشان می‌دهند که او به اجتهادی بودن ترتیب تعداد انگشت‌شماری از آیات - مانند: آیه اکمال و آیه تطهیر - اعتقاد دارد.

مهم‌ترین پیش‌فرض‌های علامه در بهره‌گیری از "اصل سیاق"

مفسری که در راه تفسیر قرآن، گام می‌نهد، انبوهی از باورها و بینش‌ها را ره توشه خویش ساخته است. باورهایی که تعیین‌کننده مبنا و روش تفسیری او، منابع و مصادر مورد استفاده‌اش و میزان ارج و اولویتی است که برای هر یک از این منابع قائل است.

امروز در ادبیات پژوهشی از این آگاهی‌ها و باورها که یک مفسر، پیش از تفسیر متن با خود دارد، از آنها تأثیر می‌پذیرد و بدان‌ها پای‌بند است، با عنوان:

فصاحت و شیوایی سخن، دربردارنده معانی و پیام‌های خاصی هم هست؟ و سرانجام آیا می‌توان در تفسیر قرآن علاوه بر معانی تحت‌اللفظی الفاظ و تعبیر، چنین خاصّ و بافت و سیاق آنها، معارفی تازه جست؟

از مجموع پرسش‌های یاد شده، می‌توان از تأثیر بنیادین اعتقاد به قانونمندی بی‌نظیر کلام الهی بر اعتقاد به "اصل سیاق" آگاهی یافت و می‌توان دومین پیش‌فهم عمده یا زیر ساخت فکری یک مفسر را برای تمسک به سیاق در امر تفسیر، همین نگاه و دیدگاه ویژه به قانونمندی بی‌مانند کلام الهی و تفاوت آن با کلام بشر دانست.

بنابر این، در این بخش سعی خواهیم کرد تا ضمن بررسی پیشینه این نگرش، نشان آن را در آثار مؤلف گران‌قدر تفسیر المیزان بجوییم.

در آثار اهل‌بیت علیهم‌السلام که پیشاهنگان تدبیر در آیات الهی بوده‌اند، به‌خوبی می‌توان شواهدی یافت که نشان می‌دهند آن بزرگان، کلام خداوند را از کلام بشر ممتاز - دارای قانونمندی ویژه خویش - می‌دانسته‌اند: «إن الکلام الباری سبحانه لا یشبه کلام الخلق کما لا یشبه افعاله افعالهم» (مجلسی، ۱۳۹۸: ۱۰۷/۸۹)، چنان‌که کارهای خدای سبحان به‌کار بندگان شبیه نیست، سخن او نیز به سخن ایشان مانند نمی‌باشد.

اکنون نمونه‌ای از توجه آن بزرگان را به‌گزینش دقیق و حکیمانه الفاظ و چنین مدبرانه ترکیب‌های قرآنی از نظر می‌گذرانیم. گزینش و چینشی که نه تنها از دید زیباشناسی و اعجاز قرآن که از زاویه معناشناسی و تفسیر نیز، سخت در خور توجه است.

زراره می‌گوید به امام ابو‌جعفر علیه‌السلام گفتیم: «آیا مرا آگاه نمی‌سازی این را که فرمودی "مسح" باید به قسمتی از سر و قسمتی از پاها انجام شود - نه به تمام آنها - از کجا دانسته‌ای؟» خندید و فرمود: «ای زراره

باید افزود که تفسیرگری قرآن نسبت به خود، از دیدگاه علامه از چند ناحیه است:
نخست؛ از راه تدبیر دقیق در الفاظ و تعبیرهای قرآنی، دیگر؛ از طریق توجه به سیاق آیه و سیاق آیات؛ و سوّم؛ از راه تفسیر آیه به کمک آیات دیگر قرآن.

ب) قانونمندی ویژه کلام الهی (تفاوت کلام خدا با کلام بشر)

وقتی گوینده‌ای سخن می‌گوید، تنها الفاظ و عبارات نیست که شنونده را به درک مراد و مقصود وی آگاه می‌سازد، بلکه از مواردی که به دریافت پیام وی کمک می‌کند، شخصیتی است که شنونده، از متکلم در نظر می‌آورد.

اینکه سخن‌گو از سرّ جلد سخن می‌راند یا از روی هزل و مطایبه، از راه حقیقت کلام را می‌پردازد یا از طریق مجاز، به یکایک الفاظ و واژگانی که به‌کار می‌برد، نظر دارد یا به برآیند کلی سخن خود می‌اندیشد، کلامش قانونمند است یا آمیخته با تسامح و... همه و همه در شکل‌گیری فضای ذهنی مخاطب، لاجرم در برداشت و تفسیر او از سخن گوینده، تأثیرگذار است.

درباره قرآن نیز، این پرسش‌ها و پرسش‌هایی دیگر از این دست - که به مقوله "زبان قرآن" مربوط می‌باشد - راه دارد و پاسخ هرچه باشد، در برداشت از قرآن، تعیین‌کننده است.

آیا در قرآن تقدم و تأخیرهایی از سرّ تفنن و گونه‌گونی کلام وجود دارد؟ آیا هر یک از التفات‌های قرآن پیامی خاص دارند؟ آیا دنباله‌های آیات (= فواصل) و اسماء و صفات الهی که غالباً در آخر آیات می‌آیند دارای مفاهیمی ویژه هستند؟ آیا ممکن است در قرآن، معنی فدای لفظ شده باشد؟ آیا چنین الفاظ در قرآن - افزون بر جنبه‌های زیبایی‌آفرینی و

از آنها نیز می‌تواند خواننده را به هدف شناساندن نقش سیاق در تفسیر از دیدگاه علامه نزدیک نماید، بنابر این، از یادکرد همه موارد خودداری و به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

فهم مراد آیه به کمک سیاق

بی‌شک هدف نهایی از تفسیر، فهم کلام خدا و راه بردن به مقصود واقعی خداوند است. این هدفی است که هر مفسر نیک‌اندیش و صداقت‌پیشه‌ای در کار خود پیوسته دنبال می‌کند و همه توان خود را برای آن به کار می‌بندد؛ اما ابزارهای مفسران در رسیدن به این مقصود، همسان نیست. برخی از آنها برای یافتن مراد خدا به تابش انوار حکمت از افق عصمت چشم می‌دوزند. بعضی می‌کوشند با گستردن دامنه آگاهی‌های واژگانی و آشنایی با اشعار پیشین عرب خود را به زبان مخاطبان نخستین قرآن نزدیک کنند و گروهی در پی آنند که با گردش در گستره تاریخ نزول، به زمان مخاطبان راهی بجویند و البته عده‌ای نیز بین این شیوه‌ها جمع نموده‌اند.

علامه طباطبایی در شمار کسانی است که سعی می‌کنند به زبان قرآن نزدیک شوند و گشایش رازهای گفتار الهی را هرچه بیشتر در هم‌زبانی با خود قرآن بجویند، این گرایش سبب می‌شود که ایشان از سویی به تفسیر آیه به آیه روی آوردند و از دیگر سو، فهم هر آیه و هر بخش از قرآن را در فضای آیات و جملات پیرامونی آن جستجو نمایند.

درباره آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [حجر/۹]، ما قرآن را خود، نازل کردیم و خود، نگهبانش هستیم.

سه پرسش اساسی موجب قلم‌فرسایی مفسران شده است: نخست آنکه مراد از "ذکر" در این آیه چیست؟ و دیگر اینکه با وجود آنکه بخش اول آیه ممکن است در پاسخ به انکار و استهزاء مشرکان

این را رسول خدا ﷺ فرموده و نیز - حکم - کتاب خدا بر این اساس فرود آمده است؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ [مائده/۶] پس صورت‌ها و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید و بر سرتان و روی پاهایتان تا برآمدگی روی هر دو پا مسح کنید. پس دانستیم که شایسته است، تمام صورت شسته شود. سپس فرمود: ﴿وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ سپس در بین دو سخن، فاصله انداخت و فرمود: ﴿وَ أَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾ چون فرمود: ﴿بِرُءُوسِكُمْ﴾ دانستیم که مسح برای قسمتی از سر است. به خاطر قرار گرفتن "باء"، سپس پاها را به سر وصل کرد، هم‌چنان که دو دست را به صورت متصل کرده بود و فرمود: ﴿وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ بنابر این، چون آنها را به سر متصل کرد، دانستیم که مسح بر قسمتی از آنها خواهد بود.

آنگاه - که این حکم فرود آمد - رسول خدا ﷺ این را تفسیر کرد، اما آن را تباہ ساختند... (کلینی، بی‌تا: ۳۰/۳) از این روایت می‌توان دریافت که امام علیک‌السلام چگونه با عنایت به قانونمند بودن کلام خدای تعالی و با تدبیر در موقعیت قرار گرفتن یک حرف در میان دو عبارت به چنین تفسیری دست یافته‌اند و البته چنین تفسیرهایی با پذیرش امکان تسامح در کلام ربوبی، هرگز روا نخواهد بود.

کاربردهای "اصل سیاق در المیزان"

در این مقاله، با استقصاء موارد به‌کارگیری سیاق در تمامی مجلدات المیزان، سعی خود را در دسته‌بندی موارد کاربرد اصل سیاق به‌کار بسته‌ایم و کاربردهای گوناگونی برای آن شناسایی کرده‌ایم.

تنوع این کاربردها، نشان دهنده نقش فراوانی است که علامه برای این "اصل" در تفسیر قائل است. برای هرگونه از این کاربردها می‌توان مثال‌ها و نمونه‌های زیادی در المیزان جستجو کرد؛ اما به منظور رعایت اختصار و از آنجا که تنها ذکر پاره‌ای

عَلَمَهُ در ذیل آیه ﴿وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ﴾ [یوسف/۲۵]، و هر دو از یکدیگر به سوی در پیشی گرفتند و آن زن، پیراهن وی را از پشت بدرید و هر دو، آقای زن را نزدیک دریافتند. می‌نویسد: «از سیاق برمی‌آید که مسابقه زلیخا و یوسف در رسیدن به درب به دو منظور جداگانه بود. یوسف می‌خواست خود را زودتر بدان برساند و بگریزد و زلیخا می‌خواست خود را زودتر برساند و از باز شدن آن جلوگیری نماید...» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۴۱/۱۱)

پیدااست که این معنی از "استباق" که در عین سرعت جستن دو طرف و اتحاد مقصد، مقصود هر یک از مسابقه جوانان، غیر از مقصودی دیگر است، لطافتی ویژه دارد که علامه با تدبیر در سیاق بدان دست یافته است.

تخصیص معنی آیه به کمک سیاق

گاه، واژه یا تعبیری در دو یا چند جای قرآن تکرار شده؛ در حالی که سیاق برخی از این موارد، سبب می‌شود که بین معانی به‌دست آمده از آنها، از نظر عمومیت یا جزئی بودن، تفاوت حاصل شود.

همچنین گاه عبارتی اگر به تنهایی دیده شود، معنایی کلی در ذهن می‌آفریند، حال آنکه اگر به سیاق ویژه آن نگریسته شود، آن معنا به محدوده‌ای کوچک‌تر انتقال می‌یابد.

مفسر المیزان، درباره آیه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [قلم/۴]؛ و همانا تو بر ملکه نفسانی بزرگی استواری. معتقد است: اگرچه این آیه به خودی خود از نیکویی پیامبر ﷺ به‌طور مطلق سخن می‌گوید، اما با در نظر آوردن سیاق، به‌ویژه به اخلاق پسندیده اجتماعی ایشان نظر دارد. «اخلاقی که به برخوردارهای اجتماعی همچون استواری بر حق و پایداری در برابر آزار مردمان و زشت‌کاری‌های فرومایگان و در

نسبت به منشأ نزول قرآن آمده باشد، ارتباط آغاز و پایان آیه چگونه خواهد بود؟ و سوّم اینکه آیا این آیه دلالتی بر عدم تحریف قرآن دارد یا خیر؟

کسانی چون فرّاء مراد از ذکر را در این آیه پیامبر ﷺ دانسته و معتقدند که خداوند وعده ایمنی ایشان از گزند حوادث را در این آیه نمایانده است (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۶۰/۲ و ۱۳۷۹: ۳۳۱/۶؛ زمخشری، بی‌تا: ۵۷۲/۲)، اما با توجه به اینکه در دو آیه پیشتر، آمده است: ﴿وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ [حجر/۷]، پیامبر ﷺ نمی‌تواند موصوف به صفت ذکر شده باشد. افزون بر آن، لغت "ارسال" برای شخص پیامبر، مناسب‌تر است از "انزال" (خویی، ۱۴۱۸: ۲۰۷). علامه نیز مراد از "الذکر" را قرآن و "ال" را در آن "ال عهد" می‌شمارد.

علامه با ژرف‌نگری در ترکیب ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا﴾ می‌نویسد: «سیاق صدر این آیه، سیاق حصر است و ظاهر سیاق نامبرده، این است که حصر در آن ناظر به گفتار مشرکین است که قرآن را هذیان دیوانگی و رسول خدا ﷺ را دیوانه نامیده بودند و نیز ناظر بر پیشنهاد ایشان است که نزول ملائکه را خواسته بودند... بنا بر این، معنای آیه - و خدا داناتر است - این می‌شود که ذکر را تو از ناحیه خودت نیاورده‌ای تا مردم علیه تو قیام نموده و بخواهند آن را به زور قلدری خود باطل سازند و تو در نگهداریش به زحمت بیفتی و سرانجام هم نتوانی و همچنین از ناحیه ملائکه نازل نشده تا در نگهداریش محتاج آنان باشی... پس آیه شریفه دلالت بر مصونیت قرآن از تحریف نیز می‌کند.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۰۱/۱۲)

دستیابی به نکات لطیف تفسیری در پرتو سیاق

نگرش مستمر در سیاق آیات، علامه را به نکته‌ها و ظرایفی ارزشمند رهنمون کرده است که نمونه‌ای از آن را از نظر می‌گذرانیم:

گذشتن از آنان و بخشندگی و مدارا و فروتنی و مانند اینها مربوط است.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۳۶۹/۱۹)

بهره‌گیری از سیاق در تفسیر آیه به آیه

علامه که روش تفسیری قرآن به قرآن را اساس کار خود قرار داده، گاه به ارتباط‌هایی بس شگفت‌آور دست می‌یابد و آیاتی را که به‌ظاهر هیچ‌گونه همگونی با یکدیگر ندارند، در ارتباط با هم تفسیر می‌کند. پیداست، مفسری که چنین ارتباط‌هایی ظریف و پنهان دست می‌یابد و شیوه کار خود را نیز تفسیر آیه به آیه قرار داده است، به آیاتی که از یک سبک و سیاق برخوردارند، توجهی بیشتر مبذول خواهد داشت. علامه از هماهنگی و وحدت سیاق در جهت تفسیر قرآن به قرآن سود جسته است.

به‌عنوان نمونه، برخی از مفسران در تفسیر آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَتْ بِهِ الْمُوتِيُّ﴾ [رعد/۳۱]، و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان سیر داده می‌شد یا زمین بدان شکافته و قطعه قطعه می‌گردید یا با مردگان بدان سخن گفته می‌شد...

از آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَتْ بِهِ الْمُوتِيُّ﴾ [رعد/۳۱]، اگر این قرآن را بر کوهی فرومی‌فرستادیم، حتماً آن را از ترس خدا ذلیل و متواضع و شکافته می‌دید، یاری جسته‌اند و مدعی شده‌اند که آیه نخست نیز همانند آیه دوم در مقام بیان عظمت قرآن است. اما علامه با توجه به سیاقی که آیه نخست در آن قرار دارد، معتقد است، این آیه را نمی‌توان با آیه یاد شده تطبیق کرد؛ بلکه باید از قبیل آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَتْ بِهِ الْمُوتِيُّ﴾ [رعد/۳۱]، و اگر ما فرشتگان را به سوی آنها فرومی‌فرستادیم و مردگان با آنها سخن می‌گفتند و بر آنها همه چیز را گروه گروه در مقابلشان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند...، شمرده شود.

بنابر این، مضمون هر دو آیه این خواهد بود که حتی آیات بزرگ و معجزه‌های عجیب نیز نمی‌تواند مشرکان لجوج را به سوی ایمان سوق دهد (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۳۵۹/۱۱).

ارزیابی روایات تفسیری به مدد سیاق

به گواهی قرآن که می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [نحل/۴۴]، و به سوی تو نیز این ذکر را فرودستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنها نازل شده، روشن کنی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخستین مفسر و مبین وحی است و اهل بیتش به گواهی آن حضرت - که در سخنانی متواتر و مشهور آمده است - پس از او در چنین جایگاهی قرار دارند. در اینکه برترین مرجع بیان و مفسر قرآن آورنده آن است، در میان مسلمانان سخنی نیست و حجیت بیان اهل بیت علیهم السلام نیز در بین شیعیان هرگز با دگراندیشی رو به رو نبوده است.

آنچه دست مایه گفتگوست، روایات و آثاری است که گفتار و کردار و امضای پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را برای ما نقل می‌کنند. برای کسی که امروزه در پی کشف سنت ایشان است، راهی جز جنگ زدن به این روایات و آثار وجود ندارد؛ پس سخن در "واقع‌نمایی" آنهاست تا ببینیم چه مایه حجیت دارند و از چه پایه اعتبار برخوردار هستند؟! علامه می‌نویسد: «حدیثی که بلاواسطه از زبان خود پیامبر صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام شنیده شود، حکم قرآن را دارد، ولی عمل شیعه درباره حدیثی که با وسائط به دست ما می‌رسد، به ترتیب زیر است:

در معارف اعتقادی که به نص قرآن، علم و قطع لازم است، به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است، عمل می‌شود و غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می‌شود، اعتبار ندارند، ولی در استنباط احکام شرعی نظر به ادله‌ای که قائم

شده، علاوه بر خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد، عمل می‌شود.

پس خبر متواتر و قطعی نزد شیعه مطلقاً حجّت و لازم الاتّباع است و خبر غیرقطعی - خبر واحد - به شرط اینکه مورد وثوق نوعی باشد، تنها در احکام شرعیّه حجّت می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۴۸: ۵۴)

علّامه دانشمندی شیعی است که در دامن حوزه‌های علمیه شیعه به ظهور رسیده است. بهره‌گیری ایشان از سنّت به جای مانده از ائمه اطهار علیهم‌السلام و میراث علمی شیعه، یقیناً به وسعت دید و جامعیت مشرب ایشان، کمکی شایان کرده و ذوق تفسیری وی را پویا و بارور نموده است. در این باره استاد معرفت می‌گوید: «ایشان گرچه به تصریح، استناد به روایات نکرده، ولی معلوماتی که از روایات در اختیار داشته و در ذهن مبارک ایشان بوده، کمک بسیاری به ایشان برای فهم آیات کرده است و در این شکی نیست.» (علوی - نژاد، ۱۳۷۶: ۲۸۲)

این مطلب در *المیزان* نمودی آشکار دارد و کافی است، خواننده از سر دقت بین آنچه علّامه به استناد تفسیر آیه به آیه با سیاق بدان رسیده است، با آنچه در بحث روایی آورده، درست می‌شمارد، به‌کار بندد تا تأثیر روایت بر فضای ذهنی مفسّر دریابد.

علّامه درباره اینکه آیا "آزر" پدر حقیقی ابراهیم علیه‌السلام بوده است یا عمومی ایشان؟ ذیل آیه ﴿وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لَآبِيهِ اٰزَرَ...﴾ [الانعام/۷۴] و ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتان را به خدایی می‌گیری؟ تحقیق گسترده‌ای دارد که به‌طور عمده بر سیاق آیات مبتنی است (همان: ۴۳).

ایشان، آنگاه در بحث روایتی خود به روایتی که شیعه و گروهی از علمای اهل سنّت، نقل کرده‌اند، مبنی بر اینکه پدران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همگی موحد بوده‌اند، اشاره کرده، اعلام می‌کند که ما به این بحث احتیاجی نداریم، چراکه «خود آیات، دلالت دارد بر

اینکه آزر مشرک که در این آیات از او نام برده شده، پدر حقیقی ابراهیم نبوده است.»

علّامه از سوی دیگر درباره روایات مخالف با این روایات، علاوه بر اینکه به تناقضات درونی این دسته از روایات توجه می‌دهد: «این روایات، با کتاب خدا مخالف است و با کمال جرأت و بدون هیچ دغدغه‌ای باید آنها را دور ریخت و هیچ نیازی نیست که مانند مجلسی به خود زحمت داده آنها را بر تقیّه حمل نماییم، آن هم درباره مطلبی که خود اهل سنّت در آن، هم‌داستان نیستند.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۶۵/۷)

ارزیابی روایات سبب نزول به کمک سیاق

علّامه بر اساس دیدگاه کلی خود درباره ارزش تفسیری روایات و با توجه به ضعف‌هایی که در روایات و به‌ویژه روایات سبب نزول وجود دارد، نسبت به این‌گونه روایات بسیار سخت‌گیر است و همواره درباره آنها نگاهی انتقادی دارد.

او می‌نویسند: «حدیث در اعتبار خود به تأیید قرآن نیازمند است. بنابر این، سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده، در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد، باید به آیه مورد بحث عرضه و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرآنی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بوده، به سبب نزول نامبرده اعتماد شود و بالأخره روایت را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد، نه اینکه آیه را تحت حکومت روایت قرار داد.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۴۳/۱۴)

نمونه‌ای از تأیید روایت سبب نزول با سیاق

نزول سوره "هل أتى" - یا دست کم پاره‌ای از آیات آن، که از آیه ﴿يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ﴾ آغاز می‌شود - درباره امیرالمومنین، علی علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیهما‌السلام و حسنین علیهما‌السلام، از سوی عامّه و خاصّه روایت شده (طبرسی، ۱۳۷۹: ۴۰۶/۱۰؛ امینی، ۱۳۶۸: ۱۰۶/۳؛ واحدی، ۱۳۸۸: ۲۹۶)

و نزدیکان شوهر، به زن او از نزدیکان خود زن سزاوارتر بودند، پس این آیه در آن باره نازل شد. «(واحدی، ۱۳۸۸: ۹۷؛ سیوطی، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

علامه ضمن آنکه به اصل این جریان تاریخی در جاهلیت اشاره می‌کند و آن را مستفاد از تاریخ و روایات برمی‌شمارد، معتقد است که سیاق آیه با چنین شأن نزولی سازگاری ندارد. ایشان بر این عقیده است: «این آیه از ارث بردن اموال زنان به زور و نارضایتی منع می‌کند، ولی از ارث بردن خود زنان یاد نکرده است. پس اضافه ارث به "النساء" یا با تقدیر "اموال" است، یعنی "لا تَرْتُوْا النِّسَاءَ كَرْهًا" و یا مجاز عقلی است.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۲۵۴/۴)

به نظر علامه، آنچه به جریان تاریخی پیش گفته، اشاره دارد، آیه ﴿وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنْ النِّسَاءِ﴾ می‌باشد.

برخی از مفسران درباره آیه ۳۰ سوره رعد نیز به خاطر وجود جمله ﴿وَ هُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ در ضمن آیه، به یک رویداد تاریخی اشاره کرده، آن را شأن نزول آیه پنداشته‌اند. بر اساس روایتی که از قتاده و ابن جریر نقل شده، این آیه مربوط به زمانی است که رسول خدا ﷺ در حدیبیه با قریش پیمان می‌بست و ایشان از نوشتن ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ جلوگیری کردند، نازل شده است. اما علامه نوشته است:

«خواننده محترم می‌داند که آیات به‌طوری که از سیاقشان برمی‌آید مکئی هستند و صلح حدیبیه از حوادث بعد از هجرت است، علاوه بر اینکه سیاق خود آیه مورد بحث نیز با این روایات سازگار نیست.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۳۶۹/۱۱)

مقابله با اسرائیلیات به کمک سیاق

یکی از ویژگی‌های تفسیر المیزان را می‌توان، حساسیت آن در برابر اسرائیلیات دانست (الأوسی، ۱۳۷۰: ۲۳۹).

و تمام مفسران فریقین آن را یاد کرده‌اند (حجتی، ۱۳۶۵: ۳۰) و غالب آنان نیز این سوره را مدنی می‌دانند (همان؛ زرکشی، ۱۳۹۱: ۱۹۴/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۴۰۵/۱۰؛ سیوطی، بی‌تا: ۴۰/۴؛ زمخشری، بی‌تا: ۶۷۰/۴)، اما شمار اندکی نیز سوره را مکئی شمرده‌اند. علامه نیز با انتقاد از مفسرانی که تلاش کرده‌اند سوره را مکئی معرفی کنند، با اشاره به وحدت سیاقی که در سراسر آیات سوره حاکم است و نیز وجود لفظ "اسیر" در این سوره، سوره را مدنی دانسته، داستان اطعام را که در این سوره ذکر شده است، داستانی واقعی - و لاجرم، ناظر به سبب نزول معروف - می‌شمارد. ایشان آورده است: «... سیاق آیاتها و خاصة قوله ﴿يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ سیاق قصه واقعه و ذکر الاسیر فیمن اطعموهم نعم الشاهد علی نزول الآيات بالمدينة اذ لم یکن للمسلمین اسیر بمکه.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۳۵/۲۰)

نمونه‌هایی از ردّ روایت سبب نزول به کمک سیاق

خدای متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوْا النِّسَاءَ كَرْهًا...﴾ [نساء/۱۹]، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما حلال نیست زنان - شوهر مرده - را به اکراه - همانند اموال شوهرانشان طبق سنت جاهلیت - به میراث برید.

شأن نزول این آیه از ابن عباس چنین نقل شده است: «هرگاه مردی می‌مرد نزدیکان او اظهار می‌داشتند: ما به زن متوفی سزاوارتر از دیگران هستیم. اگر می‌خواستند او را به نکاح خود در می‌آوردند و اگر می‌خواستند با او ازدواج نمی‌کردند

۱. ترجمه: سیاق آیات این سوره و به‌ویژه آیه ﴿يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ لَا يَأْمَنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ سیاق قصه‌ای است که به‌وقوع پیوسته است و ذکر اسیر در میان اطعام شدگان، بهترین دلیل بر نزول این آیات در مدینه است؛ چه، مسلمانان در مکه اسیری نداشتند.

سوء و فحشاء را از او بگردانیم و نفرمود: «لِنَصْرِفَهُ عَن السُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ»؛ تا او را از سوء و فحشاء بگردانیم.

از آن جهت است که گفتار دوم دلالت بر آن می‌کند که خود، قصد و عزم بر سوء و فحشاء داشت، اما او را از آن منصرف گردانیدیم. در حالی که جمله اول بر چنین معنایی دلالت ندارد و اساساً یوسف قصد گناه نکرد و این بدان جهت بود که برهان پروردگارش را مشاهده کرد. چراکه اگر برهان پروردگارش را مشاهده نمی‌کرد، شاید قصد و غرض برای او حاصل می‌شد و به ارتکاب گناه نزدیک می‌شد و تازه، باز هم نزدیک شدن غیر از محبت است (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۴۹/۱۱).

تنزیه ساحت نبی اکرم ﷺ به مدد سیاق آیات

بیان شد که یکی از حساسیت‌های علامه در تفسیر *المیزان*، مبارزه با روایات اسرائیلی است و از جمله دست‌بردهای اسرائیلیات، تعرض به ساحت انبیاء الهی ﷺ به‌ویژه پیامبر ﷺ بوده است. علامه در این باره نیز حساسیت ویژه نشان داده است و از جمله دستاویزهای ایشان که در جهت ابطال این تردیدها و توهّمات و زدودن غبار ابهام از آن ساحت مقدّس بهره گرفته، سیاق آیه و آیات است.

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ» [توبه/۴۳] خدا از تو بگذرد! چرا پیش از آنکه - حال - کسانی که راست گفتند، برای تو روشن شود و دروغگویان را بشناسی به آنها - در نشستن از جنگ - اذن دادی؟!!

این آیه از آیات بحث برانگیز در این زمینه است. زمخشری در تعبیری شگفت‌انگیز آورده: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» کنایه عن الجنایة، لان العفو رادف لها و معناه: اخطأت و بئس ما فعلت و «لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ» بیان

علامه نیز معتقد است جاذبه و تأثیر داستان در بین راویان و مفسران پیشین از یک سو و تندروری در اعتماد به اخبار و روایات - حتی در صورتی که با عقل و محکّمات قرآن مخالف باشند - از سوی دیگر باعث گسترش نفوذ روایات اسرائیلی شدند (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۲۹۱/۱۳).

یکی از عرصه‌های نفوذ روایات اسرائیلی، قصص قرآن و از جمله داستان‌های زندگی انبیای الهی ﷺ است. از جمله داستان‌های انبیاء در قرآن - که سوره - ای بدان اختصاص یافته، از سوی خداوند متعال "احسن القصص" نامیده شده است - داستان حضرت یوسف ﷺ است.

ترکیب شگفت آیه شریفه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» [یوسف/۲۴]، و حقا که آن زن قصد وی کرد و اگر نه این بود که یوسف برهان پروردگار خود را دید، طبعاً قصد او می‌کرد. چنین کردیم تا بدی "قتل نفس" و فحشا "اتهام به زنا" را از او بازگردانیم که همانا او از بندگان برگزیده ما بود. آنگاه با ذهنیت حاصل از روایات اسرائیلی تلاقی نموده است که تفسیرهایی شگفت به جای گذاشته و اقوالی عجیب و گوناگون برانگیخته است.

این اقوال که گاه از زبان صحابه و تابعین نقل شده، در اصطکاک با مسأله عصمت انبیاء که از اصول مسلم عقلی و از مسائل اجماعی مسلمین است، مفسران را به توجیهاات گوناگون کشانده است.

علامه معتقد است از سیاق برمی‌آید که مراد از سوء و فحشاء، همان عمل زشتی باشد که زلیخا از او درخواست می‌کرد (همان: ۱۲۷)، نه کشتن زلیخا که در روایت آمده بود و معتقد است اینکه خداوند در ادامه آیه فرموده است: «لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ»، تا

ضرب‌المثل معروف "ایاک اعنی و اسمعی یا جاره"^۳ می‌داند و معتقد است، عتاب و مذمت اصولاً متوجه رسول خدا ﷺ نیست. علامه در جهت تأیید نظر خود به چهارمین آیه بعد از آیه مورد بحث اشاره می‌کند: «اگر هم اینها برای جنگ حاضر می‌شدند تنها درصدد فتنه و جاسوسی برمی‌آمدند.»

بهره‌گیری از سیاق در تفسیر واژگانی

واژه‌ها، گاه تاب معانی گوناگون دارند و در تطوّر تاریخی خود به رنگ‌های مختلف درمی‌آیند. اینجاست که یکی از راه‌های پی‌بردن به مراد و مقصود حقیقی گوینده، از به‌کار بستن واژه‌ها و تعبیرها، سیاق کلام خواهد بود.

در آیه ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ﴾ [توبه/۱۱۲]، این مؤمنان، همان توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، حمد و سپاس‌گویان هستند.

کلمه "السَّائِحُونَ" مفسران را به سخنانی ناهمگون واداشته است. برخی گفته‌اند: «مراد از "السَّائِحُونَ" روزه‌داران هستند و ایشان از آن روی به "سائح" به معنی مسافر و گردش‌گر تشبیه شدند که همچون ایشان از خواسته‌های نفسانی خود، چشم می‌پوشند.» (زمخشری، بی‌تا: ۳۱۴/۲، طبرسی، ۱۴۱۲: ۸۸/۲) گویا این برداشت، تحت تأثیر روایتی است که از ابن‌عباس، ابن‌مسعود، حسن، سعید بن جبیر و مجاهد نقل شده است و نیز حدیث مرفوعی که از پیامبر ﷺ روایت گردیده که فرمودند: «سِیَاحَةُ امَّتِي الصِّيَامُ» (طبرسی، ۱۳۷۹: ۷۵/۵) گردشگری امت من روزه گرفتن است.

بما کنی عنه بالعفو و معناه: مالک اذنت لهم فی القعود عن الغزو حین استأذنونک و اعتلوا لک بعللهم و هلا استأنیث بالاذن ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُ﴾ من صدق فی عذره ممن کذب فیهِ و قبیل: شیطان فعلهما رسول الله ﷺ و لم یؤمر بهما: اذنه للمتافهی و اخذه من فعاتبه الله تعالی. (زمخشری، بی‌تا: ۲۷۴/۴)

همچنین گفته است: «دو کار را رسول خدا ﷺ انجام داد، در حالی که بدان امر نشده بود، اجازه دادن بر منافقان و گرفتن "فدیه" از اسیران؛ و به دنبال این دو خداوند او را عتاب کرد.» (زمخشری، بی‌تا: ۲۷۴/۴)

شیخ طوسی این نظر را که آیه مشتمل بر نوعی عتاب نسبت به پیامبر ﷺ است، می‌پذیرد: «هذا خطاب فیع بعض العتاب للنبی ﷺ» (طوسی، ۱۳۸۲: ۲۲۶/۵)، اما معتقد است این عتاب در مقابل ترک اولی، صورت گرفته است و خداوند به ایشان خبر داده که اگر به منافقان اذن نمی‌داد، بهتر بود؛ زیرا بدین وسیله آنان شناخته می‌شدند. علامه معتقد است، پیامبر ﷺ نه دچار ذنب و گناه گردید و نه مرتکب ترک اولی شد، بلکه درست همان کاری را کرد که باید می‌کرد و اصولاً شرکت منافقین و آمدنشان همراه پیامبر ﷺ هیچ‌گونه اولویتی نداشت (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۲۸۷/۱-۲۸۴).

ایشان جمله ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾ را جمله‌ای دعایی در حق پیامبر ﷺ می‌داند و مراد آیه را چنین تفسیر می‌کند: «چرا به آنان برای تخلف از جنگ اجازه دادی؟ اگر اجازه نمی‌دادی دروغ‌گویی آنان فاش و کشف می‌شد.» مؤلف المیزان، خطاب آیه را از قبیل

۳. مترادف آن ضرب‌المثل فارسی: "به در می‌گویم تا دیوار بشنود." و ترجمه تحت‌اللفظی آن چنین است: (دخترم) به تو می‌گویم! عروسم، تو بشنو!

۲. جمله ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ﴾ کنایه از جرم است، چراکه عفو به دنبال جرم می‌آید و معنایش این است که: اشتباه کردی و بسیار بد کردی! و...

اشخاصی که با جمله "يَسْتَلُونَكَ" بدان‌ها اشارت رفته است، نزاع و تخاصمی بوده و هر یک سخنی داشتند که طرف مقابل آن را قبول نداشته است و تفریعی که در جمله ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾ است، به‌خوبی دلالت دارد بر اینکه این نزاع و تخاصم در امر انفال بوده است. و «این سیاق تأیید می‌کند که قرائت مشهور یعنی ﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ راجح‌تر است؛ زیرا وقتی سؤال با لفظ "عن" متعدی شد، معنای استعمال حکم و استخبار خبر می‌دهد، برخلاف جایی که بدون "عن" متعدی شود که به معنای درخواست عطیه است.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۷/۹)

بازشناسی آیات و سوره‌های مکی و مدنی

عَلَمَه درباره اهمیت شناسایی سوره‌های مکی و مدنی، در امر تفسیر می‌نویسد: «در فن تفسیر و مباحث مربوط به دعوت نبوی ﷺ و سیر تحولات روحی، سیاسی و اجتماعی زمان رسول خدا ﷺ و تحلیل سیره شریف آن حضرت، دانستن اینکه کدام سوره، مکی و کدام مدنی است؟ کدام جلوتر نازل شده و کدام، در پی آن فرود آمده است، نقشی بسزا دارد.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۳/۲۳۵)

او با اشاره به اینکه روایات تعیین کننده مکی و مدنی بودن سوره‌ها، اولاً؛ متواتر نیستند و ثانیاً؛ در بین خود، معارض دارند، می‌نویسد: «پس تنها راه برای دستیابی به این هدف - شناسایی سوره‌های مکی و مدنی - تدبیر و دقت در سیاق آیات و یاری جستن از قرینه‌ها و نشانه‌های بیرونی آنهاست که ما نیز در تفسیر خود، از همین راه بهره‌گرفته‌ایم.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۲/۲۳۵) و معتقد است: «تنها راه تشخیص ترتیب سوره‌های قرآنی و مکی یا مدنی بودن آنها، تدبیر در مضامین آنها و تطبیق آنها با اوضاع و احوال پیش و پس از هجرت می‌باشد، چنان‌که مضامین

برخی نیز گفته‌اند: «مراد از "سائحون" جویندگان دانش هستند که برای کسب علم در روی زمین به مسافرت می‌پردازند.» (زمخشری، بی‌تا: ۳۱۴/۴، طبرسی، ۱۴۱۲: ۸۸/۴)

عَلَمَه درباره معنی سیاحت در این آیه می‌نویسد: «مقصود از سیاحت که در لغت به معنی سیر و گردش در زمین است. در اینجا - چنان‌که با معنی سیاق و ترتیب مناسب‌تر است - سیر و رفت و آمد در جایگاه‌های عبادت و مساجد است.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۳۹۶/۹)

بهره‌گیری از سیاق در ارزیابی قرائات

یکی از نتایج توجه به سیاق آیه و آیات در تفسیر المیزان، داوری در مواردی است که اختلاف قرائت، مایه اختلاف در تفسیر شده است. عَلَمَه به کمک سیاق، گاه در جهت تأیید روایت مشهور و گاه در سوی مخالف آن گام برمی‌دارد.

سوره انفال با جمله ﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ آغاز می‌شود. اختلافات گوناگونی درباره ماجرای انفال و آنچه مورد سؤال واقع شد و از جمله بر سر قرائت این جمله در گرفته است. گویا ابن‌مسعود، امام علی بن الحسین علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام "يَسْتَلُونَكَ الْأَنْفَالِ" قرائت کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱/۲).

اختلاف قرائت در اینجا تا حدودی به اختلاف تفسیر نیز می‌انجامد و وجه آن این است که اگر آیه به صورت ﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ خوانده شود از پرسشی درباره انفال حکایت دارد. در حالی که اگر به صورت "يَسْتَلُونَكَ الْأَنْفَالِ" خوانده شود، حکایت از آن می‌کند که برخی از اصحاب، انفال را از رسول خدا ﷺ طلب کرده، خواستار شدند (همان).

عَلَمَه معتقد است: «با استمداد از سیاق کلام می‌توان گفت آیه به سیاق خود دلالت دارد بر اینکه در میان

که از نظر ترکیب و جمله‌بندی بین آنها وجود دارد، با هم نازل شده‌اند (همان: ۴/۲).

ث) دست‌یابی به موقعیت تاریخی نزول:

علامه دربارهٔ سورهٔ آل‌عمران معتقد است دو بیست‌ و یک آیه آن همگی با یک اسلوب تنظیم شده و این امر حاکی از آن است که سوره یکجا نازل شده و زمان آن هنگامی بوده است که کار رسول خدا ﷺ استوار گشته، اما هنوز کاملاً پا برجا نشده بود (همان: ۵/۳).

ج) شناخت نخستین آیات نازل شده:

علامه ذیل سوره مدثر می‌نویسد: «بعضی از مفسران بدین سو گرایش یافته‌اند که هفت آیه نخست این سوره، نخستین آیات نازل شده قرآن است و لازمه این قول آن است که سوره مورد بحث یکجا نازل شده باشد. این نظر هرچند از نظر متن آیات هفت‌گانه بعید نیست؛ اما سیاق آیات نخست سوره علق آن را کنار می‌زند.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۷۹/۲۰)

او در تفسیر سوره علق استدلال می‌کند که چون در این آیات، خداوند فرمان خواندن "اقرأ" را به‌طور مطلق آورده، مثلاً نفرموده است "اقرأ القرآن"، دانسته می‌شود که این آیات نخستین آیات نازل شده هستند و این از قبیل کار کسی است که به دوستش نامه می‌نویسد: "این را بخوان و به آن عمل کن." و این جمله خود، بخشی از آن نامه است (همان: ۳۲۳).

شناخت زوایای تاریخ اسلام

و روانشناسی اجتماعی عصر نزول به یاری سیاق

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [نساء/۷۸]، و اگر سیئه - و شکستی - به ایشان برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه توست.» بگو: «همه اینها از ناحیه خداست.»

علامه از مفسرانی که این آیه را درباره یهودیان یا منافقان یا هر دو گروه آنان دانسته‌اند، انتقاد می‌کند و

سوره‌های انسان، والعدایات، مطففین به مدنی بودن آنها گواهی می‌دهد، اگرچه برخی از این روایات، آنها را جزء سوره‌های مکی قرار می‌دهند.» (همان: ۱۱۱)

علامه بهره‌های گوناگونی از سیاق آیات برگرفته است که منحصر در شناختن آیات و سور مکی و مدنی نیست. برخی از این بهره‌ها چنین هستند:

الف) شناختن سوره‌ها و آیات مکی و مدنی:

مفسر المیزان، سوره دهر را با شهادت سیاق آن، مدنی دانسته (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۲۷/۲۰)، چنان‌که درباره سوره والضحی می‌گوید: «و السورة تحتل المکیة و المدنیة» (همان: ۳۱۰/۲۰)

ب) شناخت سوری که یکجا و یکباره نازل شده‌اند:

ایشان درباره سوره یوسف می‌نویسد: «این سوره آن‌گونه که از سیاق آیات آن برمی‌آید، کلی و در مکه نازل شده است و اینکه در بعضی از روایات از ابن عباس آمده که چهار آیه آن در مدینه فرود آمده است، صحیح نیست، زیرا با وحدت سیاقی که در بین آیات این سوره برقرار است، نمی‌سازد.» (همان: ۷۴/۱۱)

پ) دانستن تقدّم و تأخّر نزول آیات:

ایشان درباره آیه ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا...﴾ معتقد است این آیه، به شهادت سیاق آن پس از آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا...﴾ [بقره/۲۷۵] نازل شده است؛ چراکه زبان آیه ۱۷۵ بقره، زبان قانون‌گذاری نیست، بلکه زبان توبیخ و تشدید است و آیه ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا...﴾ [روم/۳۹] پیش از هر دو نازل شده است.

علامه نتیجه می‌گیرد که ربا از اوائل عصر بعثت پیامبر اکرم ﷺ مورد علاقه مردم بوده و نهی از آن با یک سیر تدریجی تشدید گردیده است (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۴۰۸/۲).

ت) شناخت آیاتی که با هم نازل شده‌اند:

مفسر المیزان معتقد است آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...﴾ تا سه آیه، به دلیل ارتباط کاملی

به‌کارگیری سیاق در فهم سوگندهای قرآن
میان سوگندهای قرآن و سیاق آیات از سه جهت می‌توان
ارتباط، برقرار کرد.

نخست؛ از نظر شناخت - مقسم به - یعنی به
آنچه خداوند بدان قسم یاد کرده است. مانند "عصر"
و "عادیات".

دوم؛ از جهت دریافتن - مقسم علیه - یعنی آنچه
بیان و اثبات آن، سوگند را ایجاب کرده است، مانند
توحید یا معاد.

سوم از جنبه پی‌بردن به رابطه‌ای که بین مقسم به
و مقسم علیه وجود دارد.

توضیح اینکه همه مواردی که در قرآن کریم به
آنها سوگند یاد شده است، از روشنی یکسانی
برخوردار نیستند؛ بلکه برخی از آنها مانند: خورشید،
ماه، روز قیامت و انجیر و زیتون، کما بیش آشکارند
و پاره‌ای دست‌مایه تفسیرها و تأویل‌های مفسران.
مثلاً، اگرچه معنای لغوی "عصر" در سوره‌العصر
که بدان سوگند یاد شده، روشن است، اما درباره
مصادق آن اقوال گوناگونی به چشم می‌خورد.

علامه از عملکرد برخی مفسران که در چنین
مواردی بی‌آنکه از متن آیه و سیاق آن، دلیلی درخور
بیابند، به مجرد آنکه لفظ آیه را از نظر لغت، با معنایی
سازگار می‌بینند و حتی بی‌آنکه به حقیقی بودن یا مجازی
بودن این کاربردها توجه کنند، آیه را بر معانی گوناگون
تطبیق می‌دهند، انتقاد می‌کند (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۴۵۴/۲۰).

ایشان در پاسخ به پرسش یاد شده به مبانی
تفسیری خود، باز می‌گردد و با تدبیر در متن و سیاق
آیات و گاه نیز با تفسیر آیه به آیه، درصدد حل
مشکل برمی‌آید. علامه در تفسیر سوره‌العصر می‌نویسد:
«﴿العصر﴾ سوگندی است که به عصر، یاد شده
و آنچه با مضمون دو آیه بعد سازگارتر است - که
همان فراگیر بودن خسران در جهان انسانی است، جز
برای آنان که حق را می‌جویند و بر آن پایداری می‌ورزند

معتقد است، سیاق آیات با این مطلب سازگار نیست.
ایشان با استناد به سیاق آیه - و از دید روان‌شناختی
اجتماعی - مراد از "حسنه" و "سئئه" را حوادث تلخ
و شیرینی می‌داند که با آمدن پیامبر ﷺ به مدینه، به
مردم آن دیار روی آورد. مردمی که از ایمان کافی برخوردار
نبودند، سئئات را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دادند. بدین‌گونه
که یا به او فال بد می‌زدند و او را مایه نابسامانی‌های
خویش می‌دانستند و یا آن حضرت را به سستی رأی و
سوء تدبیر متهم می‌ساختند (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۷/۵).

سیاق راهی به شناخت ناسخ و منسوخ

پیشینیان دامنه نسخ را در قرآن بسی گسترده می‌پنداشتند
و در این باره، راه افراط و مبالغه را طی کرده‌اند (صبحی
صالح، ۱۳۷۲: ۲۶۳) و بسا که در تفسیر آیات به
اندک تنافی ظاهری، به منسوخ بودن آیه‌ای به آیه‌ای
دیگر حکم می‌کردند، تا جایی که شمار آیات منسوخ
را به پانصد آیه (شاه‌ولی‌اله، ۱۳۸۲: ۱۸۳) رسانده‌اند و
گاه ابتدای آیه‌ای را منسوخ و پایان آن را ناسخ
شمرده‌اند (شاه‌ولی‌اله، ۱۳۸۲: ۲۶۴).

این گستردگی از سویی به تطور تاریخی اصطلاح
"نسخ" مربوط می‌شود و از دیگر سو به سطحی‌نگری
در فهم آیات باز می‌گردد (جاحظ، بی‌تا: ۲۸۷).

علامه معتقد است: «الآیات المنسوخة... لا تخلو من
ایماء و تلویح الی النسخ کما فی قوله تعالی
﴿فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ﴾ [نساء/۱۵] المنسوخ بآیه
الجلد.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۲۵۳/۱)

۴. در آیات منسوخ معمولاً اشاره‌ای ظریف به نسخ - در آینده - دیده
می‌شود. مانند آیه ﴿فَاعْتَبُوا وَاصْحُوا﴾ که با آیه "قتال" (گویا مراد، آیه
۲۹ سوره توبه است. ﴿فَاتَّبَعُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ...﴾ که به آیه سیف نیز
مشهور است.) منسوخ شد و آیه ﴿فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ﴾ که با آیه
"جلد" [نور/۲۰] منسوخ گشت. دلیل ایشان جمله‌هایی نظیر: ﴿حَتَّى
يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ﴾ و ﴿وَأَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ است.

راه‌گشایی به ماهیت حروف مقطعه

علامه با اشاره به اینکه اولاً؛ حروف مقطعه در ۲۹ سوره تکرار شده که بعضی یک حرف و بعضی بیشتر دارند و ثانیاً؛ بعضی از آنها تنها در یک جا آمده، مانند ﴿ن﴾ و بعضی دیگر در آغاز چند سوره آمده، مانند ﴿الم﴾ و ﴿الم﴾، می‌نویسد: «با در نظر گرفتن این دو نکته اگر کمی در سوره‌هایی که سرآغازشان مشترک است، دقت کنید، مانند سوره‌های "الف، لام، میم"، "الف، لام، راء" و سوره‌های "طا سین" و "ح میم"، خواهید دید سوره‌هایی که حروف مقطعه اول آنها یکی است، از نظر مفهوم نیز به هم شباهت دارند و سیاقشان یک سیاق است، به طوری که شباهت بین آنها در سایر سوره‌ها دیده نمی‌شود.

با در نظر گرفتن این شباهت‌ها ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف و مضامین سوره‌ای که با این حروف آغاز شده، ارتباط خاصی باشد. مؤید این حدس، آن است که می‌بینیم سوره رعد که با حروف "الف، لام، میم" را افتتاح شده، مطالب هر دو قسم سوره‌های "الف، لام، میم" و "الف، لام، راء" را دارد. از اینجا استفاده می‌شود که این حروف رموزی بین خدای تعالی و پیامبرش ﷺ هستند. رموزی که از ما پنهان شده و فهم عادی ما راهی به درک آنها ندارد، مگر به همین مقدار که حدس بزنیم بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده، ارتباط خاصی هست.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۰/۱۸-۶)

یافتن مرجع ضمیر و مانند آن به کمک سیاق

از جمله مواردی که در قرآن، اختلاف مفسران را برانگیخته، اقوال و آرای گوناگونی پدید آورده است، به‌کارگیری ضمائر و اسم‌های اشاره و مانند آنهاست. علامه برای یافتن مرجع این‌گونه کلمات، از سیاق بهره‌فرآوانی می‌گیرد.

و آنان همان مؤمنان نیکوکار هستند - این است که مراد از عصر، عصر - یعنی زمان - پیامبر ﷺ باشد که عصر طلوع اسلام بر جامعه بشری و آشکار شدن حق در برابر باطل است.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۳۵۵/۲۰)

یاری جستن از سیاق برای فهم مثال‌های قرآن

از جمله میدان‌هایی که علامه در آن ژرف‌اندیشی، از سیاق آیه و آیات بهره برده است، مثل‌های قرآن است که گاه با پیچیدگی‌ها و ژرفایی که دارند معرکه آراء و نظریات پژوهش‌گران علوم قرآنی قرار گرفته‌اند.

اکنون در آیه ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ...﴾ [ابراهیم/۲۷-۲۴] و آیات بعد از آن ارکان تشبیه را جستجو می‌کنیم (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۰۷).

زمخشری، مراد از "کلمه طیبه" را "کلمه توحید" دانسته است، ضمن آنکه آورده است: «گفته‌اند: کلمه طیبه شامل هر سخن نیکویی می‌باشد.» (زمخشری، بی‌تا: ۵۵۳/۲) در برخی از تفاسیر شیعی مراد از کلمه طیبه را اهل بیت ﷺ و مراد از شجره خبیثه را بنی‌امیه دانسته‌اند (حویزی، ۱۴۱۲: ۵۳۸/۲-۵۳۵).

برخی از مفسران نیز برای نشان دادن وجود خارجی مشبه به با صفاتی که قرآن برشمرده، برآمده‌اند و به توجیهاتی عجیب روی آورده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۳۶/۱۰-۲۷۴).

وجه شبه	مشبه به	مشبه
ثمربخشی و ثبات	درخت پاکیزه	کلمه طیبه (سخن پاک)
بی اثری و ناپایداری	درخت ناپاک	کلمه خبیثه (سخن ناپاک)

علامه ضمن طرح یک بحث قرآنی به این نتیجه می‌رسد که "کلمه طیبه" می‌تواند شامل هر سخن و کار نیکی باشد، اما با توجه به سیاق آیات مراد از آن "اصل توحید" و مراد از "کلمه خبیثه"، شرک است (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۵۰/۲).

نظر برخی از مفسران که قرائت حمزه نیز آن را تأکید می‌کند (ابن‌الجزری، بی‌تا: ۲۴۷/۲)، این است که "الارحام" عطف به محلّ ضمیری باشد که در "به" وجود دارد. در این صورت معنی آیه چنین خواهد بود: "از خدایی که درباره او و درباره حقوق خویشاوندان، مورد بازخواست قرار می‌گیرید، پروا کنید." علامه معتقد است گذشته از اینکه گفته‌اند چنین عطفی - عطف ارحام به ضمیر موجود در "به" - از نظر نحوی ضعیف است، با سیاق آیه و نیز با شیوه بیانات قرآنی ناسازگار است. بنابر این "الارحام" عطف بر "الله" شده است. ایشان افزودن تقوا در قرآن، بر غیر خدا را مانند ﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا﴾ [بقره/۲۸۱]، ﴿وَأَتَّقُوا النَّارَ﴾ [آل‌عمران/۱۳۱] و ﴿وَأَتَّقُوا فِتْنَةً﴾ [انفال/۲۵] یادآور شده است.

سیاق، راهی برای شناخت گوینده سخن

در قرآن گفته‌های فراوانی از پیشینیان و معاصران نزول، نقل می‌شود. ویژگی ایجاز قرآن و شیوه بیانی آن، چنان است که گاه این گفته‌ها با آنچه سخن خداوند است - و دیگر نقل اقوال آنان نیست - در هم می‌آمیزد و کلامی استوار و به هم پیوسته و بدیع را سامان می‌دهد.

سیوطی از ابن‌جوزی نقل می‌کند که در کتاب تفسیرش گفته: «گاهی عرب، سخنی را در کنار سخنی دیگر می‌آورد، چنان‌که گویی با آن است، در حالی‌که بدان پیوسته نیست.»

علامه در این باره نیز به سیاق توجه کرده است. ایشان درباره آیات ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ﴾ * وَ مَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [یوسف/۵۳-۵۲] معتقد است: «بر اساس سیاق، این جملات از سخن یوسف است و گویا

درباره آیه ﴿وَوَقَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجْدًا﴾ [یوسف/۱۰۰]، و پدر و مادر خود را بر تخت خود بالا برد و به هنگام ورود او همگی در مقابل او به سجده افتادند؛ این پرسش وجود دارد که ضمیر در "له" به چه کسی اشاره دارد؟

علامه معتقد است: «ضمیری که در جمله ﴿وَوَقَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجْدًا﴾ وجود دارد، آن‌طور که از سیاق برمی‌آید به یوسف برمی‌گردد و او مورد سجده واقع شد و اینکه بعضی گفته‌اند، ضمیر به خدای سبحان برمی‌گردد، چون سجده، جز برای خدا صحیح نیست، تفسیری بی‌دلیل است و از ناحیه لفظ آیه هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۲۲۶/۱۱)

علامه، سجده بر یوسف را به سجده ملائکه به آدم عَلَيْهِ السَّلَام و سجده مسلمانان در مقابل کعبه، تشبیه می‌کند و اقوالی را که مفسران گفته‌اند، مانند اینکه: در آن روزگار، سجده کردن به‌طور کلی و برای احترام (زمخشری، بی‌تا: ۵۰۶/۲؛ طبری، ۱۴۲۱: ۲۱۰/۲) یا در برابر پادشاهان (جاحظ، بی‌تا: ۱۹۷/۶)، مرسوم بوده یا آنکه هنوز حکم حرمت سجده بر غیر خدا نازل نشده بود یا سجده در آن روزگار عملی همچون رکوع بوده است، مردود می‌شمارد (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۳۴۶/۱۱).

داوری در مبحث نحوی به کمک سیاق

مفسران، گاه بر سر توجیهاات نحوی در تعبیرهای قرآنی دچار اختلاف می‌شوند. علامه در داوری بین جوانب امر و احتمالات موجود، نقش سیاق را از نظر دور نمی‌دارد. اینک به نمونه‌ای توجه فرمایید:

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾ [نساء/۱] و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید و از - بریدن و قطع رابطه با - خویشاوندان پروا کنید.

بنابر این، کسانی که تمسک به سیاق را به‌عنوان یک "اصل" در این تفسیر شمرده‌اند، به خطا نرفته‌اند. استفاده فراوان علامه از اصل سیاق و معتقد بودن ایشان به اعجاز لفظی قرآن و وجود تناسب آیات، قدر متیقن نشانه توقیفی بودن ترتیب اکثر آیات است. دلایل سه‌گانه علامه برای اثبات ضرورت تفسیر قرآن به قرآن بدین صورت است:

نخست؛ قرآن، نور است و نور نیازی به غیر خود ندارد.

دوم؛ تحدی قرآن منوط به آن است که قرآن از غنا و روشنی لازم برخوردار و مفاهیم آن برای مخاطبانش میسر باشد و فهم آن به چیزی دیگر نیازمند و متکی نباشد.

سوم؛ در احادیث بسیار تأکید شده که به قرآن تمسک جوید و روایات را به قرآن عرضه نمایید و این سفارش هنگامی صحت دارد که هرچه در حدیث آمده و از رسول اکرم (ص) نقل شده از قرآن استفاده شود و اگر فهم قرآن به روایات متوقف باشد، دور لازم می‌آید.

به باور علامه، این شایسته نیست که قبل از تحقیق قرآن به بررسی کلام وحی در خصوص موضوعی، درباره آن از دیدگاه علمی، فلسفی و عرفانی به بحث پردازیم و با این موازین به نتایجی دست یابیم آنگاه به سراغ قرآن برویم و آیاتی را بیابیم که به موضوع مورد نظر ارتباط دارد و آنها را بر آنچه از علم، فلسفه و عرفان گرفته‌ایم، تطبیق کنیم؛ بلکه روش مورد پسند قرآن این است که نخست از طریق تفسیر قرآن به قرآن به پژوهش پردازیم و معانی و مفاهیم هر یک از آیات را با تدبّر که تنها راه فهم قرآن است و خود قرآن نشان داده است که با کنار هم گذاشتن آیات قرینه و مشابه دریابیم و مصداق‌های آن مفاهیم را نیز مشخص سازیم و با اوصاف و خصوصیات که آیات از مصادیق به ما می‌دهند، آنها

ایشان بعد از آنکه پاکی و بی‌گناهی وی با اعتراف همسر عزیز، برای پادشاه ثابت شد، این جملات را گفته است و کلمه "ذلک" به اقدام آن حضرت در برگرداندن فرستاده پادشاه برمی‌گردد. "از سوی یوسف مأمور شد تا داستان کارد و میوه را برای عزیز یادآور شود و از رهگذر این اقدام بی‌گناهی یوسف آشکار گردد." (طباطبایی، ۱۴۲۲: ۱۹۶/۱۱؛ زمخشری، بی‌تا: ۴۷۹/۲؛ سیوطی، بی‌تا: ۳۱۱/۱)

بحث و نتیجه‌گیری

قاعده سیاق پیشینه‌ای به قدمت تفسیر قرآن دارد، اما بروز این قاعده به‌طور جدی و ویژه در تفسیر المیزان مشهود است، به‌گونه‌ای که در همه مجلدات این تفسیر، برداشت‌های علامه طباطبایی با تکیه بر سیاق بر خواننده آن معلوم می‌شود.

سیاق در تفسیر قرآن از چنان جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که علامه کامل‌ترین روش برای تفسیر را روش تفسیر بر اساس سیاق می‌داند. شیوه علامه در تفسیر چنان است که معمولاً استشهد به سیاق را با بیان شواهد موجود در متن می‌آمیزد. به‌عنوان مثال علامه از سیاق آیه *هُوَ الَّذِي قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بَعْدَابِ أَلِيمٍ* استفاده کرده و بیان می‌کند که این گفتار نمی‌تواند از آن مشرکان باشد - بیشتر مفسران پنداشته‌اند که این سخن از زبان یک مشرک برآمده - بلکه یا از برخی اهل کتاب برآمده یا از بعضی از کسانی که ایمان آورده، سپس مرتد شده‌اند، می‌داند.

کاربردهای مکرر لفظ سیاق از ابتدا تا انتهای المیزان، گواه آن است که مفسر از آغاز به مبانی کار خویش توجه داشته و در فکر ارائه تفسیری روشمند بوده است که در کنار بهره‌گیری از روش تفسیر آیه به آیه، در آن توجهی خاص به سیاق آیه به آیات معمول داشته شود.

جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۱۱ق). *البيان والتبيين*. تحقیق فوزی عطوی. قاهره: چاپ حسن افندی فاکهانی.

جمعی از نویسندگان (۱۴۲۵ق). *المعجم الوسيط*. قاهره: مکتبه الشروق الدولیه.

حجتی، سید محمدباقر (۱۳۶۹ش). *اسباب النزول*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *البيان فی تفسیر القرآن*. قم: دارالتقلین.

زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق). *البرهان فی علوم القرآن*. مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالفکر.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دارالکتب العربی.

سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱ق). *الإیتان فی علوم القرآن*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالکتب العربی.

_____ (۱۳۸۴ش). *لباب القول فی اسباب النزول*. مترجم عبدالکریم ارشد. تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام.

شاه ولی‌اله، احمد بن عبدالرحیم (۱۳۸۲ش). *الفوز الکبیر فی اصول التفسیر*. زاهدان: صدیقی.

صالح، صبحی (۱۳۷۲ش). *مباحث فی علوم القرآن*. قم: الشریف الرضی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۴۸ش). *شبیعه در اسلام*. با مقدمه سید حسین نصر. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

_____ (۱۳۸۳ش). *قرآن در اسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (۱۴۲۲ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه.

طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۷ش). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم.

_____ (۱۳۷۹ق). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۱ق). *جامع البیان آی تأویل القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

را بازشناسی کنیم. آنگاه به سراغ بحث‌ها، تحقیقات و فرآورده‌های علمی برویم.

معنای تدبّر این است که خود را در جریان تدبیر قرآن قرار دهیم و آن را بپذیریم و همگام با آن حرکت کنیم تا به مقصد مطلوب و مورد پسند قرآن برسیم. همان تدبیری که در امر جهان آفرینش جریان دارد و نظام‌های پیچیده هستی را به یکدیگر پیوسته و همبسته نگاه می‌دارد، در تنظیم و ترتیب آیات قرآن موجود است. لذا عدم توجه به سیاق، تفسیری ناقص از قرآن را ارائه می‌دهد و فهم درست آیات به‌ویژه آیات متشابه را با مشکل مواجه می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

الأوسی، علی (۱۳۷۰ش). *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*. مترجم سید حسین میرجلیلی، تهران: معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی.

ابن الجزری، محمد بن محمد یوسف (۱۴۲۰ق). *النشر فی قراءات العشر*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ألوسی، سید محمود (۱۴۰۴ق). *تفسیر روح المعانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

امینی، عبدالحسین (۱۳۶۸ش). *الغدير*. تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.

بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۵ش). *مکاتب تفسیری، مکتب‌روایی محض و تفاسیر روایی محض*. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲ش). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. دمشق و بیروت: دارالقلم و دارالاسلامیه.

- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۲ق). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
- علوی‌نژاد، سیدحیدر (۱۳۷۶ش). "پیش فهم‌های علامه در تفسیر المیزان". فصلنامه پژوهش‌های قرآنی. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. شماره‌های ۱۰-۹.
- کمالی دزفولی، علی (۱۳۷۰ش). شناخت قرآن. تهران: اسوه.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۸۱ق). قرآن‌شناسی. تهران: الست فردا.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع الاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۵ش). هرمنوتیک. کتاب و سنت. تهران: انتشارات قیام.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۹۸ق). بحار الانوار. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱ش). احیاء تفکر اسلامی. قم: انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۸۳ش). امثال القرآن. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ش). تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التأویل. بیروت: دارالفنانش.
- واحدی، علی بن احمد النیسابوری (۱۳۸۸ش). اسباب النزول. دمشق: مؤسسه الحلبي و شركاء للنشر و التوزيع.